

امر به معروف و نهی از منکر در فقه سیاسی شیعه

تاریخ دریافت: 90/2/12 تاریخ تأیید: 90/4/4

دکتر سیدمحسن طباطبایی فر*

یکی از مفاهیم اساسی فقه سیاسی شیعه برای جلوگیری از گسترش مفاسد و متقابلاً رشد خوبی‌ها، فریضه امر به معروف و نهی از منکر، و وظیفه همگانی مردم در دعوت به خیر است. طی دوره‌های گذشته فقه سیاسی، این فریضه در بستر فردی معنا شده و حداکثر مصادیق معروف و منکر در حوزه خصوصی مورد اشاره قرار گرفته است. اما برای فعال‌سازی این فریضه در جهت جلوگیری از مفاسد کلان سیاسی و اجتماعی و بهره‌برداری از ظرفیت آن برای سالم‌سازی جامعه، نیاز به نگرشی نوین به شرایط و روش‌های اجرای این فریضه است.

موضوعی که این مقاله در صدد بررسی آن است، تبیین شرایط مطرح در فقه برای این فریضه، مشکلات این تبیین برای عملیاتی کردن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، و نهایتاً راه حل پیشنهادی برای تحقق روش‌مند آن در اجتماع و سیاست است.

واژه‌های کلیدی: امر به معروف، نهی از منکر، فقه سیاسی حسبیه، اجتماع، فقها.

اصل امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه همگانی و متقابل دعوت به خیر که بر عهده همه مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت است، به سیستم، توانایی می‌بخشد تا به صورت مداوم، سطح آگاهی‌های مردم، کارایی و قدرت کنترل آن‌ها را تا آن حد بالا ببرد که قدرت به فساد کشیده نشود، طرز فکر و خواسته مردم از حدود حق و خیر تجاوز نکنند و راه نفوذی برای منحرفان، قدرت‌طلبان و سودجویان باقی نماند. به قول علامه فضل‌الله، امر به معروف و نهی از منکر، روش واقعی برای تغییر و اصلاح اجتماعی و برخورد با حالات انحرافی است که بر جامعه دینی و دولت اسلامی عارض می‌شود. این فریضه، به خوبی زمینه‌های مشارکت در قالب سیاسی افراد و نیروها را فراهم می‌آورد.^۱



اکثر اندیشمندان اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر را در سه حوزه عام مورد مطالعه قرار داده‌اند:

1. امر به معروف و نهی از منکر در حق الله؛ مانند تشویق افراد به انجام وظایف و تکالیف دینی از قبیل نماز، روزه و حج و
2. امر و نهی در روابط اجتماعی مردم؛ مانند تشویق افراد به رعایت اخلاق اسلامی و اجتناب از اموری که سبب روابط ناسالم اجتماعی می‌شود.
3. امر و نهی در مورد رابطه مردم و حکومت؛ نظیر نصیحت و نقد خیرخواهانه حکومت دینی و تشویق کارگزاران به گسترش عدالت اجتماعی و جلوگیری از برخوردها و رفتارهای نامساعد. بنابراین، حوزه امر به معروف در کلیه ابعاد زندگی انسان، اعم از رابطه انسان با خدا، رابطه مردم با یکدیگر و رابطه مردم با حکومت جریان دارد.

امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات

«امر به معروف» و «نهی از منکر» از وظایف عملی مسلمانان و نشان دادن عکس العمل در مقابل ترک وظایف دینی به وسیله سایر افراد است؛ به طوری که از ترک مجدد آن وظایف جلوگیری شود. از آنجا که این وظیفه به حوزه عمل مکلفان مرتبط است، در شمار فروع دین به حساب می‌آید.^۲

گاهی این اصطلاح اعم از دعوت، تبلیغ و ارشاد به کار برده می‌شود، اما در این نوشتار، امر به معروف و نهی از منکر به معنای اخص آن مد نظر است. امر به معروف به معنای

خاص و فقهی، تنها مواردی را شامل می‌شود که فاعل منکر یا تارک معروف با علم و آگاهی نسبت به وجوب، حرمت یا اباحه، مرتکب یا تارک فعل گردد و مسئله از مرحله ارشاد، بیان و تبلیغ فراتر رفته باشد. در حقیقت، امر به معروف، نوعی ولایت است که به فرد مسلمان داده شده است و او بر اساس آن می‌تواند در اموری که در اختیار فرد دیگری است، دخالت کرده و او را از کاری باز دارد یا به کاری امر کند، چنانکه در آیه شریفه آمده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳. آیات قرآن درباره امر به معروف و نهی از منکر را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:^۴

1. تشویق و ترغیب مردم به انجام این وظیفه، مانند آیات سوره عصر و آیه 17 سوره لقمان.

2. بیان نتایج و سرنوشت افراد بی‌تفاوت مانند آیات 163 تا 166 سوره اعراف و آیات 78-79 سوره مائده.

3. الزام واجدین شرایط به انجام این فریضه مانند آیه 199 اعراف.

4. مواردی که آن را صفت لازم مؤمنین قرار داده است. مانند آیات 104، 110، 113 و 114 آل عمران، آیه 41 سوره حج و آیات 71، 111 و 112 سوره توبه.

در روایات ائمه معصومین (ع) نیز ضمن تأکید فراوان بر انجام این فریضه، از آن به عنوان عملی یاد شده که «سایر احکام در مقایسه با آن، همچون قطره‌ای در برابر اقیانوس است»^۵. امام باقر (ع) می‌فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر، فریضه بزرگی است که در پرتو آن، سایر واجبات اجرا و انجام می‌شود، در غیر این صورت، خشم الهی شامل مردم شده و همگان گرفتار عذاب خدا خواهند شد، نیکان در خانه بدان، و خردسالان در خانه بزرگان به هلاکت می‌رسند.

امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه صالحان و فریضه‌ای بزرگ است و در پرتو آن، سایر فرایض و واجبات، برپا و راه‌ها امن و تجارت و کاسبی مردم، حلال گشته و هرگونه ظلم و جور بر چیده شود و زمین آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و همه کارها رو به راه می‌شود.^۶

از آنجا که هدف این نوشتار، بررسی فقهی و بیان آثار سیاسی امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، گفت‌وگوی روایی در خصوص اهمیت و ضرورت آن، ما را از هدف اصلی



باز می‌دارد.^۷ اجمالاً در لسان روایات، امر به معروف و نهی از منکر، فریضه‌ای است که موجب قوام شریعت و ضامن اجرای سایر احکام است.

امر به معروف و نهی از منکر در کتب فقهی

در نگاه ابتدایی، بررسی این موضوع از منظر فقهی آسان به نظر می‌رسد؛ چرا که در برخی کتب فقهی از امر به معروف و شرایط آن بحث شده است، اما متأسفانه فقها درباره این دو فریضه الهی، به طور مشروح و کافی، مانند دیگر موضوعات فقهی، بحث و بررسی نکرده‌اند. بسیاری از آن‌ها مانند شیخ صدوق در «المقنع»، شیخ طوسی در مجموعه «مبسوط»، سید مرتضی در «انتصار» و «ناصریات»، قاضی ابن براج در «جواهر الفقه»، سلار در «المراسم»، ابن زهره در «غنیة النزوع» و بحرانی در کتاب «حدائق»، این دو اصل را حذف کرده‌اند، جمعی از آن‌ها با اینکه در سایر ابواب فقه، به صورت مشروح سخن گفته‌اند، درباره امر به معروف و نهی از منکر به اختصار اکتفا کرده‌اند؛ چنان که برخی از آن‌ها در رساله معمولشان، اصولاً این مسئله را برای مقلدین خود ذکر نکرده‌اند^۸ و آنان نیز که آورده‌اند، در حدی بسیار مختصر مطرح کرده‌اند. در برخی مجامع فقهی، این دو اصل به طفیل دیگر باب‌های فقهی مورد بررسی قرار گرفته و بابتی مستقل به آن اختصاص داده نشده است.^۹ با این وجود، کماکان در بسیاری از کتب فقهی، «باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر»^{۱۰} و در اکثر رساله‌های عملیه، احکام عملی مؤمنان درباره امر به معروف و نهی از منکر درج شده است. این مباحث، حول محورهای ذیل می‌باشد:

1. کفایی بودن وجوب امر به معروف.
2. تعریف معروف و منکر.
3. اقسام نهی از منکر.
4. شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر.
5. مراتب این وظیفه.
6. جواز اقامه حدود و تصدی منصب قضاوت از باب امر به معروف و نهی از منکر در حکومت طاغوت.

اغلب فقها در یک بحث مقدماتی به اثبات وجوب این فریضه رسیده‌اند؛ بعضی از آنها

اثبات ضرورت آن را از طریق صرفاً عقلی میسر نمی‌دانند، بلکه از راه عقل و نقل به اثبات آن پرداخته‌اند.^{۱۱} برخی دیگر، بحث از این موضوع را بی‌ثمر دانسته و گفته‌اند که با وجود ادله شرعی قطعی و روشن، وجوب این دو اصل ثابت خواهد شد و وجود یا عدم دلیل عقلی تأثیری در این امر نخواهد داشت.^{۱۲} گروه سوم معتقدند که وجوب این دو اصل، عقلی است و ادله شرعی که در این باب وارد شده‌اند، ارشادی‌اند.^{۱۳}

فقه‌ها در خصوص وجوب کفایی یا عینی امر به معروف و نهی از منکر، دیدگاه‌های متفاوتی ابراز داشته‌اند. به گزارش صاحب جواهر، دسته‌ای از فقها مانند سید مرتضی، صلاح‌الدین حلبی، قاضی ابن براج، محقق و علامه حلبی، شهید اول و ثانی، خواجه نصیرالدین طوسی در «تجرید الاعتقاد» و محقق اردبیلی، امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفایی، ولی جمعی دیگر مانند شیخ طوسی در برخی دیگر از کتب خود، ابن حمزه، فخرالاسلام و شهید در «غایة المراد»، آن را واجب عینی می‌دانند.^{۱۴}

اکثر فقهای معاصر، امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفایی می‌دانند که با قیام بعضی از مکلفین از دیگران ساقط می‌شود.^{۱۵} تفصیلی نیز از سوی برخی از محققین بیان شده است که امر به معروف و نهی از منکر دارای دو دایره است:

1. دایره وسیعی که در آن توجه به مقدمات و تجهیزات برای زمینه‌سازی و توسعه و گسترش در جهت معروف و نیکی‌ها، و آماده‌سازی عوامل و تجهیزات برای رفع و دفع منکرات است؛ در این صورت، این دو فریضه وجوب عینی خواهند داشت و بر تک تک مکلفین واجب است تا برای به دست آوردن این اهداف، تلاش بی‌وقفه‌ای داشته باشند.
 2. دایره محدودی که توجه آن به نیکی یا نیکی‌های خاص است که فعلاً در جامعه ترک شده و یا بدی‌های مخصوص که فعلاً در جامعه وجود دارند یا ترس پیدایش آن‌هاست؛ در این صورت، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، کفایی خواهد بود.^{۱۶}
- تعریف معروف و منکر از دیگر مواردی است که در کتب فقهی به آن پرداخته شده است. واژه «معروف»، هر کار نیکی است که علاوه بر نیکی آن، انجام دهنده‌اش، آن را به این وصف بشناسد، یا توسط دیگری به این وصف شناسانده شود. «منکر» هم کار بدی است که انجام دهنده آن، خودش آن را به این وصف (بدی) بشناسد و یا توسط دیگری شناسانده شود.^{۱۷}

برخی از فقها در معنای معروف و منکر توسعه داده و گفته‌اند: معروف به معنای چیزی است که عقل و فطرت پاک، آن را به نیکی بشناسد و واژه منکر، آن است که عقل و



فطرت پاک آن را به نیکی شناسد، بلکه آن را کار بد بشناسد. در این صورت، معروف، مترادف «خوب» و منکر هم معنی «بد» می‌شود،^{۱۸} معروف، شامل هر گونه کار نیک اعتقادی، اقتصادی، اخلاقی، عبادی و اجتماعی می‌شود؛ چنان که واژه «منکر»، همه گونه کار بد را شامل می‌شود.^{۱۹} توسعه از جهت دیگری نیز طرح شده و آن وسعت دایره معروف به «عقاید حقه و اخلاق فاضله» در کنار «اعمال صالحه» و دایره منکر به «عقاید باطله و اخلاق رذیله» در کنار «اعمال فاسده» است.^{۲۰}

درباره شرایط امر به معروف و نهی از منکر، فقها علاوه بر شرایط عامه تکلیف (عقل، بلوغ، قدرت و علم) معمولاً 1. علم و معرفت، 2. اثر و نتیجه، 3. نبودن ضرر (مترتب نشدن مفسده بر آن)، 4. اصرار متخلف بر ترک واجب یا انجام حرام را ذکر کرده‌اند. محقق حلی (676 ق) در «شرایع» چنین می‌گوید:

اگر شرایط چهارگانه کامل نشود، نهی از منکر واجب نیست. شرط اول: منکر را بشناسد تا از اشتباه مصون باشد. دوم: امکان تأثیر این نهی را بدهد، اگر ظن غالب داشت که تأثیر ندارد، واجب نیست. سوم: فاعل بر انجام منکر اصرار داشته باشد، اگر مشخص شد که فاعل، دیگر از انجام آن فعل امتناع دارد، نهی از آن منکر ساقط می‌شود. چهارم: در نهی از منکر، مفسده‌ای نباشد، اگر گمان ضرر نسبت به جان یا مال خودش، یا فردی از مسلمانان را داشت، وجوب ساقط می‌شود.^{۲۱}

صاحب جواهر نیز شرایط چهارگانه فوق را با استدلال و رد و ایراد بحث کرده است.^{۲۲} آخرین محوری که فقها ذیل امر به معروف و نهی از منکر بحث کرده‌اند، مراتب این فریضه است. بعضی از این مراتب مربوط به عموم مردم، و بعضی مراتب آن از مختصات حکومت است. سه مرحله قلبی، زبانی و یدی برای امر به معروف و نهی از منکر لحاظ شده است: «امر به معروف و نهی از منکر به قلب، زبان، سپس با دست واجب می‌شود».^{۲۳} ترتیب این مراحل به صورتی است که با حصول نتیجه با هر یک از این مراتب، نوبت به مرتبه دیگر نمی‌رسد. هم‌چنین اکثر فقها، تحقق مرحله سوم که با «زدن» و «مجروح کردن» و «گاهی اعدام کردن» است را منوط به اذن حاکم یا فقیه جامع الشرایط کرده‌اند. حکم فقهی امر به معروف و نهی از منکر و افق دیدگاه فقها را به اجمال مرور کردیم. آنچه در این نوشتار مد نظر می‌باشد، آثار سیاسی - اجتماعی این فریضه است.

امر به معروف و نهی از منکر در فقه سیاسی شیعه

1. نهاد حسبه

در بحث‌های پیشین بیان کردیم که آیه 104 سوره آل عمران: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، یکی از دلایل وجوب این فریضه است. ذیل این آیه، برخی از مفسرین، کلمه «امة» را که به معنای «مجموعه و عده» می‌باشد، بیان‌گر روش دوگانه فردی و جمعی در اجرای امر به معروف و نهی از منکر قلمداد کرده‌اند. در راستای این تحلیل، آمران به معروف و ناهیان از منکر در دو طیف «محتسب» و «متطوع» قرار داده می‌شوند. کسانی که از سوی حاکم اسلامی و دولت دینی، مأموریت انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را دارند، در دسته «محتسب» و کسانی که به صورت فردی اقدام کرده و مأموریتی از جانب دولت اسلامی به آن‌ها واگذار نشده است را در دسته «متطوع» جای می‌دهند. با توجه به اینکه عمل متطوع در حد انزجار قلبی، نصیحت و نقد زبانی است و مراحل بالاتر، یعنی اقدام عملی، منوط به اجازه حاکم اسلامی و اذن فقیه است، عملاً امر به معروف و نهی از منکر به اقدامات محتسبان فرو غلتید. در فقه سیاسی کلاسیک شیعه از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان «نظارت عمومی»، «مسئولیت و نظارت مردم» و «نظارت همگانی» یاد شده بود، اما موضوع مورد نظارت در همه این‌ها خود مردم بودند. در واقع برای حفظ جامعه از فساد و انحراف و سقوط، نظارت عمومی لازم است تا بر آن چه در جامعه می‌گذرد، نظارت کنند و جامعه و فرد را از رفتن به سوی فساد و انحرافات حفظ نمایند»^{۲۴}. این نظارت عمومی تحت عنوان «لزوم امر به معروف و نهی از منکر» طرح شده است. این تلقی سبب گردید تا این فریضه از مصادیق کلان و سیاسی فاصله گرفته و به موارد جزئی از قبیل نظارت بر بازاریان و کسبه، مساجد و خادمین آن‌ها، اوزان و مقادیر، غش در معامله، نظارت بر جواهرفروشان و سکه‌سازان و امثال آن متمرکز شود. اموری که تحت نظارت «نهاد حسبه» بود و از دلایل و استدلال‌ات امر به معروف و نهی از منکر برای اثبات آن بهره می‌بردند. مرحوم شهید اول در کتاب فقهی خود، «دروس» از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان «کتاب الحسبه» نام می‌برد^{۲۵} و ابوالحسن ماوردی در «احکام السلطانیه» که در اوایل سده پنجم هجری درباره شئون و وظایف حکومت اسلامی تألیف نمود، باب بیستم را به حسبه اختصاص داده و آن را همان امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرد. محمد بن محمد قرشی (ابن اخوه 648-729ق) که خود از محتسبان سخت



گیر و آگاه و از محدثان بود، در قرن هفتم، کتاب ارزنده‌ای به نام «معالم القریه فی احکام الحسبه» تألیف نمود.^{۲۶}

دلایل حسبه، همان دلایل امر به معروف و نهی از منکر، و حسبه، شکل نهادینه شده امر به معروف و نهی از منکر تلقی می‌شود. به جای آنکه امر به معروف و نهی از منکر از سوی افراد داوطلب انجام شود، از سوی دولت اسلامی یا منصوبان آن به صورت متمرکز انجام می‌شود. به بیان دقیق‌تر، محتسب از سوی حاکم اسلامی مأموریت دارد تا حوزه عمومی جامعه را مطابق ضوابط اسلامی تنظیم کند، یعنی از ترک واجبات و انجام محرمات شرعی در فضای عمومی جلوگیری کند، و در صورتی که مصلحت اجتماعی در انجام پاره‌ای مستحبات و حتی مباحات و ترک برخی از مکروهات و برخی مباحات باشد، آن‌ها را نیز الزامی نماید.^{۲۷} محتسبان با شرایط ویژه‌ای گزینش می‌شدند و حق داشتند بر سنگ و ترازو و نرخ‌ها و داد و ستدهای مردم نظارت کنند. محتسب در دوره‌های بعدی، وظیفه جلوگیری از میگساری، قماربازی و دیگر جرم‌های ضد شرع را برعهده گرفت. همچنین گردآوری مالیات‌های اسلامی - خمس و زکات - و تقسیم آنچه از این مالیات‌ها به دست آمده است، در میان کسانی که در خور دریافت آن‌ها بودند و پاکیزگی مساجد و مدارس و تقسیم موقوفه‌های خیریه از وظایف محتسب بود.

امروزه تحویل امر به معروف و نهی از منکر به نهاد حسبه، به محاق رفته است،^{۲۸} اما تأثیرات این تلقی کماکان در زوایای مختلف فقه سیاسی شیعه و نظرات اندیشمندان آن به چشم می‌خورد. تلقی‌ای عام و کلی در خصوص جلوگیری از انحرفات کلان و سازماندهی شده در کتب فقها مشاهده نمی‌شود و اکثر مثال‌ها و نمونه‌های طرح شده به حوزه فردی معطوف است.

2. حق نظارت عمومی

در این تلقی، فریضه امر به معروف و نهی از منکر در قبال حکومت مورد گفت‌وگو قرار گرفته و به منزله یکی از راه‌ها و دلایل لزوم حضور مردم در عرصه اجتماع محسوب می‌شود. علامه نائینی، یکی از دلایل حق مشارکت مردمی در امور سیاسی را «نهی از منکر» دانسته و برای مردم، حق مراقبت و نظارت سیاسی قائل شده است:

گذشته از آنکه نظر به شورویه بودن اصل سلطنت اسلامی - چنان‌که سابقاً

مبین شد - عموم ملت از این جهت و هم از جهت مالیاتی که از برای اقامه

مصالح لازمه می دهند، حق مراقبت و نظارت دارند، و هم از باب منع از تجاوزات در باب نهی از منکر مندرج، و به هر وسیله که ممکن شود واجب و تمکن از آن در این باب به انتخاب ملت متوقف است.^{۲۹}

به نظر نائینی اگر مردم در جامعه سیاسی اسلامی، حق تصرف و دخالت نداشتند، هرگز مکلف به امر به معروف و نهی از منکر نمی شدند. این وظیفه شرعی، حقی را در عرصه اجتماع و سیاست از حیث نظارت و مراقبت بر امور سیاسی فراهم می آورد. نائینی با اشاره به روایتی که می گوید در نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر، بدان بر شما مسلط می شوند،^{۳۰} تصریح می کند که ملت به دلیل ترک این دو فریضه دچار «اغتصاب مقام ولایت» و «تحکمت خودسرانه» شده اند و راه خلاص از این وضعیت و «استنقاذ حریت و حقوق مغضوبه و جلوگیری از تحکمت و ترتیب موجبات حفظ استقلالشان» در امر به معروف و نهی از منکر است. نویسنده تشبیه الامه در ادامه به نکته مهمی از منظر فقه سیاسی اشاره می کند و آن این که «اعظم منکرات» همین حکومت است که انسان ها را به «عبودیت کفره» در آورده است و اگر کسی می خواهد نهی از منکر کند، ابتدا باید جلوی این حکومت بایستد. اگر امر به معروف و نهی از منکر با این سیاق اجرا شود، «اساس عدل که موجب بقاء ملک است، اقامه، و بنیان ظلم که مایه انقراض است، منهدم» می شود، «رقاب و حقوق مغضوبه ملیه استنقاذ و ریشه شاه پرستی - که سلسله جنبان تمامی خرابی هاست - از مملکت» بر چیده می شود. اجرای امر به معروف و نهی از منکر موجب می شود «لذت عدل و احسان را به کام سلطان بچشانند و از مقام راهزنی و چپاول گری و قصاب بشر بودن ترقیش داده، به تخت سلطنتش بنشانند».^{۳۱}

به هر تقدیر، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه نائینی، حکایت از مسئولیت اجتماعی مسلمانان دارد که اگر درست محقق شود، موجب محدودیت سلطنت استبدادی و احیای دوباره عظمت گذشته اسلامی می شود.

نائینی در کنار گسترش موضوع امر به معروف و نهی از منکر به اجتماعات و حکومت، دو تحول اساسی دیگر در ادبیات فقهی این فریضه ایجاد کرد که زمینه حضور فعال مردم در عرصه اجتماع را بیش از پیش فراهم آورد؛ در حالی که فقها پیش از این با شرط کردن «احتمال تأثیر»، «قدرت» و «عدم ضرر جانی، مالی و عرضی» عملاً امر به معروف و نهی از منکر در مقابل سلطان جائر را تعطیل کرده بودند،^{۳۲} نائینی موضوع را از باب «ما لا یدرک کله لا یتدرک کله»^{۳۳} دانسته و معتقد است اگر شخصی معین منکرهای متعددی را



مرتکب شود، باز داشتن او از هر یک از این منکرات برای خود تکلیفی مستقل است و وجوب انجام آن برای تک تک منکرها واجب است و هیچ ارتباطی با قدرت داشتن بر منع آن شخص از منکرات دیگر ندارد.^{۳۴}

نائینی پس از تقسیم مشهوری که از حکومت‌های زمان غیبت به: 1. حکومت تملیکیه، 2. حکومت ولایتیه می‌کند، ابراز می‌دارد به هر قدر می‌توان باید از ظلم و تعدی (غصب) حکومت کاست، و این فریضه منوط به تأثیر کلی یا فراهم آوردن شرایط خاصی نیست، بلکه هر کسی وظیفه دارد از باب نهی از منکر - که حکومت مستبد، یکی از مصداق‌های اتم آن است - به قدر مقدور تلاش کند. این نکته، دومین نوآوری نائینی در این زمینه محسوب می‌شود؛ چرا که پیش از این فقها شرط کرده بودند که «علم» به معروف و منکر، از شرایط عمل به این فریضه است و در موضوعات سیاسی، این آگاهی برای عموم قابل دسترسی نیست؛ اما در نظر نائینی، «عموم ملت» هم از جهت مالیاتی که می‌دهند و هم از جهت شمول امر به معروف و نهی از منکر موظفند در امور سیاسی مداخله کنند.^{۳۵}

تمام افراد اهل مملکت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوی و حقوق، بر مؤاخذه و سؤال و اعتراض قادر و ایمن، و در اظهار اعتراض خود آزاد و طوق مسخریت در تحت ارادات شخصییه سلطان و سایر متصدیان را در گردن نخواهند داشت.^{۳۶}

به توضیح و توسعه شرایط امر به معروف و نهی از منکر و آثار آن در ادامه اشاره خواهیم کرد. آنچه در اینجا اهمیت دارد، زمینه‌سازی نائینی برای نظارت و کاهش ظلم است که قابل واگذاری نیست. حتی در حکومت غاصب که امکان عزل آن برای عموم جامعه شیعی و رهبرانشان (فقها) وجود ندارد، وظیفه آن‌ها بر اساس فریضه امر به معروف و نهی از منکر، کاهش ظلم و تلاش برای نزدیک کردن آن به مرز حکومت مشروع است. این نظریه در دوران خود طرفدارانی یافت. محلاتی، از علمای مشروطه‌خواه «کاستن از دامنه ستم و کوتاه کردن دست حاکمان ستم‌پیشه» را از «نمونه‌های روشن امر به معروف و نهی از منکر» می‌داند.^{۳۷} آخوند خراسانی نیز در بیان علل ورود به مسائل سیاسی و زحمات ناشی از آن به امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌کند.

غرض ما از این همه زحمت، ترفیه حال رعیت و رفع ظلم از آنان و اعانه مظلوم و اغاثه ملهوف و اجراء احکام الهیه عز اسمہ و حفظ و وقایه بلاد اسلام

از تطاول کفار و امر به معروف و نهی از منکر و غیرها از قوانین اسلامی، نافعته
 للقوم، بوده است.^{۳۸}

امام خمینی رحمته الله علیه نیز بحث خود درباره امر به معروف و نهی از منکر را به سیاق فقه‌های
 سلف از روایات آغاز می‌کند و می‌گوید: «این فریضه از اشرف واجبات و از ضروریات
 اسلام است؛ چرا که به واسطه آن دو، فرائض اسلام اقامه می‌شوند».^{۳۹} ایشان موضوع این
 فریضه را محدود به روابط فردی مسلمانان ندانسته، بلکه امر تأسیس حکومت اسلامی را
 از اعظم مصادیق «معروف» می‌داند؛ زیرا تصرف «غیر ولی» در امور مربوط به ولایت
 سیاسی، از مصادیق منکر است.^{۴۰} امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب «البیع»، ذیل روایت «مجارى
 الامور و الاحکام على ایدی العلماء»، این روایت را دستور کلی برای همه علماء، در هر
 زمان و مکان، برای قیام به امر به معروف و نهی از منکر در مقابل ظلمه می‌داند و معتقد
 است در صورت مسامحه ایشان، به علت ترس از ظالمان، در روز قیامت مؤاخذه خواهند
 شد. پس از علماء، قاطبه جامعه اسلامی مخاطب این روایت است که باید در مقابل دشمنان
 خدا قیام کنند.^{۴۱}

ایشان «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة» را این گونه تفسیر می‌نمایند که «همه
 را وادار کرده که به همه «چرا» بگوییم، به هر فردی لازم کرده به اینکه امر به معروف
 کند. اگر یک فرد خیلی به نظر مردم پایین، از یک فردی که به نظر مردم خیلی اعلا رتبه
 هم هست، اگر از او یک انحرافی دید، اسلام گفته برو به او بگو، نهی کن، [باید] بایستد
 در مقابلش، بگوید این کارت انحراف بود، نکن».^{۴۲}

ادبیات به کار رفته از سوی حضرت امام برای امر به معروف و نهی از منکر حاکمان،
 دارای زبانی آمرانه و از موضع برتری مردم و صاحب حق بودن ایشان در مقابل حکام
 حکایت دارد. این تلقی با روح این فریضه سازگارتر است. در امر و نهی، یک استعلایی
 وجود دارد، «روح و مدل امر به معروف، مدل خواهش و تقاضا و تضرع نیست، نمی‌شود
 گفت که خواهش می‌کنم شما این اشتباه را نکنید، نه! باید گفت: آقا! این اشتباه را نکن،
 چرا اشتباه می‌کنی».^{۴۳}

این دیدگاه نقش نظارتی بزرگی را برعهده عموم جامعه اسلامی می‌گذارد و ابعاد
 مختلف زندگی مؤمنان (رابطه فرد و دولت و برعکس، و روابط افراد با یکدیگر) را شامل
 می‌شود، اما مع الاسف، رابطه اول تحت شعاع روابط و مسئولیت‌های افراد نسبت به



یکدیگر قرار گرفت.

علامه نائینی از همین منظر بر وجوب نظارت بیرونی به منزله جایگزین قوه عاصمه عصمت حاکم نام می برد. وی در پروسه مخالفت با سلطنت خودکامه قجری، و مایوس از یافتن سلطانی که مستجمع کمالات باشد، اکتفاء به شرایط فردی سلطان برای جلوگیری از ظلم و تعدی را کافی ندانسته، بلکه ضروری می داند از طریق نظارت بیرونی - تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی - بر عملکرد سلطان نظارت مستمر شود.^{۴۴}

در این زمینه که دستمان نه تنها از دامان عصمت، بلکه از ملکه تقوی و عدالت و علم متصدیان هم کوتاه و بر ضد حقیقی و نقطه مقابل آنها گرفتاریم، هم چنان که بالضروره معلوم است حفظ همان درجه مسکمه از محدودیت سلطنت اسلامی، که دانستی متفق علیه است و از ضروریات دین اسلام است. همچنین صیانت این اساس شورویتی که به نص کتاب و سنت و سیره مقدسه دانستی که ثابت و از قطعیات است، جز به گماشتن مسدد و رادع خارجی که به قدر قوه بشریه به جای آن قوه عاصمه الهی - عز اسمه - و لاقبل جانشین قوه علمیه و ملکه عدالت و تقوی تواند بود، غیر ممکن [است].^{۴۵}

آیت الله معرفت نیز مشاورت، توجه به آرای همگانی، مسئولیت همگانی، نظارت متقابل و نصح الائمہ را بازدارنده از لغزش و انحراف احتمالی حاکم برشمرده است.^{۴۶} ایشان روایت «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس منهم» را در بستری اجتماعی و سیاسی، و «امور المسلمین» را «تمامی شئون مسلمانان که از مهم ترین آن ها جریانات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی هستند» معنا کرده و معتقد است این روایت دلالت دارد بر اینکه: «هر مسلمانی باید همواره در صحنه حاضر باشد و خود را در اداره شئون امت سهیم بداند و با چشمی باز و بینشی عمیق ناظر بر جریانات باشد».^{۴۷} بر اساس این گفتمان، نظارت بر قدرت و نحوه اعمال آن، یک «مسئولیت» و «وظیفه» است و هر کس در حد توان خود باید آن را اعمال کند. مردم در جامعه اسلامی، وظیفه دارند چنان چه پی گیر امور شخصی خود هستند، در امور اجتماعی فعال باشند. «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة»،^{۴۸} نویدبخش حضور فعال مردم در عرصه اجتماع و نظارت مستمر ایشان است. در این حضور، توجه آنان به خیر دیگری است و البته که با صلاح و فلاح حکومت، به طور ضمنی، خیر عمومی نصیب همه می شود. نه این مشارکت سهم طلبانه است و نه آن

نظارت، خود خواهانه، بلکه فرایندی منطبق با موازین شرعی و برای تحقق خیر عمومی است.^{۴۹}

این افق نظری موجب گردیده تا برخی از محققین، امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان ابزار مخالفت اسلام با استبداد و خودکامگی تلقی^{۵۰} و یا ابراز عقیده کنند که: «فقه سیاسی امامیه در ارج نهادن به آزادی نظارت و انتقاد از فقه تسنن به صورت عقلانی و بازتر عمل کرده است».^{۵۱} اما به نظر می‌رسد تا تبدیل امر به معروف و نهی از منکر به ساز و کاری اجرایی برای نظارت مستمر شهروندان جامعه اسلامی بر قول و عمل کارگزاران نظام فاصله زیادی وجود دارد. بخشی از این امر، ناشی از مشکلات اجتماعی و بخشی دیگر مربوط به اصل نظریه است، به علاوه آنکه رسوبات ناشی از برداشتهای فردگرایانه از امر به معروف و نهی از منکر، کماکان ذهن و عمل مؤمنان را در اختیار دارد. در ادامه، مشکلات نظری فریضه امر به معروف و نهی از منکر را بررسی می‌کنیم.

3. شرایط سهل و ممتنع

چنانچه گذشت در بیشتر کتب فقهی، برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر شروط متعددی ذکر شده است. گرچه تعداد آنها از چهار شرط تجاوز نمی‌کند،^{۵۲} در ضمن توضیحات آنها و با تأمل بیشتر، این چهار مورد به شرطهای متعددی منشعب می‌شود که گاه تا 15 شرط می‌رسد^{۵۳} و در عمل، موارد نادری را می‌توان یافت که تمام این شرطها در آن وجود داشته باشد؛ از این رو در عمل، هیچ‌گاه این وظیفه به حد وجوب نمی‌رسد. جمع این شرایط در معاریف و منکرهای اجتماعی سخت‌تر و در برخی مواقع ممتنع می‌نماید.

شرط اول: امر به معروف و ناهی از منکر، نیکی و بدی را از نظر اسلام بداند تا در امر و نهی خود، اشتباه نکند. فقها «معروف» را هر کار خوبی که عقل یا شرع آن را مورد تأیید قرار دهد، و منکر را هر فعلی که عقل یا شرع آن را مذمت کند معنا کرده‌اند.^{۵۴} در بیشتر کتب فقهی، هیچ مصداقی برای معروف و منکر ذکر نشده و اغلب به سه مصداق مشهور آن (شراب، موسیقی و روابط نامشروع) اکتفا کرده‌اند و توجه ناچیزی را به ذکر مصادیق می‌بینیم،^{۵۵} این در حالی است که گاهاً علم به معروف و منکر و شناخت مصادیق آن به معنای دقیق کلمه، از یک محصل فقه هم بر نمی‌آید؛ زیرا به علوم و آگاهی فراوان نیاز دارد، تا چه رسد به افراد عادی. در عرصه سیاست و اجتماع چه کاری معروف است و چه



کاری منکر؟ چه کسی می‌تواند قضاوت کند که اقدامات و تصمیمات حاکم موافق یا بر خلاف اسلام و مصلحت عمومی (منکر) بوده است؟

عدم تبیین معروف و منکر می‌تواند توجیهی برای دولت‌مردان جهت مداخله‌های خشونت‌آمیز به منظور اجرای خواسته‌ها و برداشت‌های خودشان، به بهانه مبارزه با امور خلاف شرع باشد. از سوی دیگر می‌تواند توجیهی برای مردم باشد که از حکومت‌ها و قوانین حکومتی به دلیل آنچه به نظر آن‌ها خلاف شرع است، سرپیچی کنند و عملاً زمینه‌ای برای بی‌نظمی و خشونت‌طلبی در میان جامعه اسلامی فراهم آید؛ به ویژه آنکه فقها بر شمول این تکلیف بر عادل و غیر عادل تأکید داشته و «فاسق و سلطان و...» را مشمول این حکم دانسته‌اند.^{۵۶} این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز شورش افراد افراطی علیه حکومت دینی شود و به آن‌ها اجازه دهد که دولت را تحت فشار قرار داده و ناامنی ایجاد کند.

یک زرگر اهل مرو، مکرراً به نزد ابومسلم خراسانی می‌رود و او را به خاطر رفتارهای غیراسلامی‌اش مورد انتقاد قرار می‌دهد و چون او زیر بار انتقادات نمی‌رود، او را تهدید به شورش می‌کند و ابومسلم هم به خاطر همین تهدیدها، او را به قتل می‌رساند.^{۵۷}

در همین مثال، ابومسلم که خود متهم به اعمال خلاف اسلام است، شورش‌هایی به نام امر به معروف علیه سایر سلسله‌ها و حکومت‌های منسوب به اسلام راه می‌اندازد؛ این مشکل زمانی حادتر می‌شود که توجه مجددی به اصل «خطاپذیری» و «عدم تصویب» در فقه سیاسی شیعه شود. شیعه، عقل را خطاپذیر دانسته و در عین حال، آن را در مقدمات احکام سیاست شرعی قرار می‌دهد. فقه سیاسی شیعه بر خلاف اهل سنت، هرگز به تصویب و اطاعت مطلق از حاکم توصیه نمی‌کند، بلکه به خطاپذیری ذاتی تصمیمات سیاسی حاکمان حکم می‌کند. در این صورت آیا آحاد مردم مجازند (مکلفند) به هر تصمیم حاکم خرده بگیرند و با تمسک به اصل خطاپذیری تصمیمات و لزوم نهی از منکر، از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند؟ به اینها اضافه کنید توصیه امیرالمؤمنین (ع) را که نصیحت و خیرخواهی درباره حاکم را حق حاکم بر مردم برشمرد^{۵۸} و در کلامی به اصحاب خود توصیه می‌کند: «مرا با نصیحت‌گویی دوستانه و دور از نقص و عیب و پاک از شک و ریب، یاری دهید».^{۵۹} امام خمینی (ع) به عنوان مجتهد حاکم در نظام اسلامی به عموم

مردم سفارش می‌کند:

اگر من پایم را کج گذاشتم باید هجوم کنید، اگر من خلافی کردم، همه‌تان هجوم آورید که چرا این کار را می‌کنی، من سر جایم می‌نشینم.^{۶۰}

شهید صدر امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان نظارت همگانی و عنصری برای جلوگیری از انحراف حاکمان می‌داند، وی «امت» را مخاطب مستقیم قرآن در مسائل اجتماعی و کارهای حکومت قلمداد می‌کند که همواره باید نسبت به وظیفه خود در خلافت الهی بر روی زمین هوشیار باشد.^{۶۱} ایشان در ادامه این فقرات، به نکته مهمی اشاره می‌کند:

در صورتی که مرجع یا هر مقام دیگر، صفات و شرایط رهبری و... را از دست بدهند یا نتوانند به خوبی از عهده مسئولیت خود برآیند، مردم حق عزل آن‌ها را دارند.^{۶۲}

مجموع این مقدمات، زمینه حرکت‌های واگرایانه میان امت و حکومت را افزایش می‌دهد. دسته‌ای در مقابل این اشکال بر نظارت و لزوم اجازه فقیه در مراحل امر به معروف و نهی از منکر برای جلوگیری از هرج و مرج و حفظ نظام تأکید دارند، اما کماکان تشخیص فردی، ملاک عمل است و رعایت این ملاک نیز مورد تأکید فقها می‌باشد. شیخ فضل... نوری به قاطبه مردم توصیه می‌کند که تشخیص آنها بر «نوشته هزار مجتهد» مقدم است:

اگر هزار مجتهد بنویسند این مجلس به امر به معروف و نهی از منکر و اجرای قانون الهی و اعانت مظلوم و اغاثه ملهوف و حفظ بیضه اسلام است و تو مشاهده کنی که چنین نیست و آن‌ها اشتباه کرده‌اند، بلکه بنای آن بر سادّ باب امر به معروف و نهی از منکر است؛ چون بنای آن بر آزادی است، آن نوشته مجتهدین لازم العمل نخواهد بود، بخصوص اگر مشاهده کنی که منشأ بروز و شیوع این همه مفاسد است.^{۶۳}

در این صورت اگر امر به معروف و ناهی از منکر بر تشخیص خود درباره معروف و منکر مصرّ بود و کماکان حاکم را در خلاف مسیر شریعت دید، تکلیف او چیست؟ آیا می‌تواند از دیگر مراتب امر به معروف و نهی از منکر، و از جمله نهی از منکر یدی استفاده کند و با فشار اجتماعی و احياناً بر هم زدن نظم موجود، جلوی وقوع منکر را بگیرد یا خیر؟



ملاک تشخیص معروف و منکر در امور پیچیده سیاسی چیست؟ آیا همه مردم بر تمامی زوایای تصمیمات و اقدامات حاکمان مطلع هستند تا در خصوص مصلحت یا مضرت اقدامات آن‌ها نظر دهند؟ این شرایط وقتی پیچیده‌تر می‌شود که توجه کنیم که شیعیان (بر خلاف معتزلیان)^{۶۴} نقد سلطه را به مرحله نقد زبانی (و حداکثر اجتماعات مسالمت‌آمیز) محدود کرده و به کار بردن وسایل خشونت‌آمیز از قبیل ضرب و قتل را مشروط به اذن امام می‌دانند، و کسانی که به جای خدا، رسول و سنت او، خود را ملاک معروف و منکر قرار می‌دهند، بسیار سرزنش شده‌اند و در خصوص این گونه جهل‌های مرکب در ادای وظیفه امر به معروف، هشدار داده شده است. خودم‌حورانی که تنها حرف‌های خود را صحیح دانسته و تنها شیوه خود را به رسمیت می‌شناسند.^{۶۵} لحاظ این محدودیت‌ها ذیل شرط علم به معروف و منکر، عملاً فریضه امر به معروف و نهی از منکر را از دسترسی توده مردم دور می‌کند و ایشان صلاحیتی جهت انجام آن ندارد. آن‌ها در قدم اول، یعنی تشخیص معروف و منکر فاقد شرایط لازم هستند.

شرط دوم: فقها تأکید کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر آن گاه واجب است که مکلف تشخیص بدهد امر و نهی او تأثیر دارد. بنابراین اگر دانسته شد امر به معروف و نهی از منکر هیچ‌گونه اثری ندارد و چیزی از هدف به دست نمی‌آید، در این صورت واجب نیست.

تحقق این شرط در مورد مردمی که می‌خواهند در مقابل صاحبان قدرت و مکتب قد علم کرده و با اندک امکانات، معروف و منکر را به ایشان گوشزد کنند، سخت بلکه ممتنع به نظر می‌رسد. به ویژه آنکه در اثبات این شرط به روایاتی از ائمه معصومین (استناد شده که فرموده‌اند: «کسی که روی در روی سلطان ستم‌گر و جباری قرار گیرد و به بلائی (از ناحیه او) گرفتار شود، به خاطر آن، پاداش ندارد و (برای تحمل آن) صبر به او داده نمی‌شود».^{۶۶}

با لحاظ این شرط، هیچ‌گاه توده مردم در امر و نهی خود به حاکمان تأثیری را نخواهند دید و عملاً این فریضه به منکرات سطحی و بسیار جزئی محدود می‌شود. در منکرات پیچیده و آدم‌های ذی‌نفوذ، احتمال تأثیر کلام عامه مردم به صفر می‌رسد. در این صورت چگونه کلام امام علی (ع) که بالاترین امر به معروف و نهی از منکر سخن حقی در مقابل سلطان جائز است،^{۶۷} محقق خواهد شد؟

شرط سوم را فقها «تکرار فعل منکر از سوی فرد گنهکار» ذکر کرده‌اند. در امور

سیاسی که گاهاً یک تصمیم نادرست، تأثیرات دراز مدتی، حتی برای نسل‌های آتی خواهد داشت، آیا می‌توان به این بهانه که این فعل خلاف فقط یک مرتبه از حاکم سر زده است، از آن صرف نظر کرد؟ در این فرض، «نهی» از این عمل به چه صورت محقق خواهد شد: آیا صرفاً با نهی زبانی، وظیفه شرعی تحقق یافته است و یا مردم باید دنبال عزل حاکم باشند؟

شرط چهارم را فقها «عدم مفسده» ذکر و فرع بر این اصل گفته‌اند که هر گاه کسی گمان ببرد که اگر امر به معروف و نهی از منکر کند، ضرر جانی یا مالی، متوجه او یا یکی از مسلمین خواهد شد، وجوب این دو فریضه ساقط خواهد شد.

شرط چهارم آنکه در نهی از منکر مفسده‌ای نباشد، اگر بداند یا گمان ضرر به جان، مال یا آبروی خودش یا یکی از مسلمانان، در حال و آینده داشته باشد، وجوب نهی از منکر ساقط می‌شود و در این زمینه خلافتی نیست.^{۶۱}

مشهور فقها عدم ضرر را به طور کلی ذکر و متعرض این مسئله نشده‌اند که معروف ترک شده یا فساد رایج چگونه باشد، یا مصداق‌های ضرر در چه حدی باشد و نیز بین ضررهای مالی، بدنی، جانی و آبرویی فرقی نگذاشته‌اند. ایشان در کنار قواعد «لا ضرر» و «لا حرج» به اصل «سمحه و سهله» بودن شریعت استناد کرده و حتی برخی «امر به معروف و نهی از منکر مصادف با ضرر و مشقت را به معنای با دست خود، خود را به هلاکت انداختن» دانسته‌اند. مرحوم طبرسی ذیل آیه: *وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ*^{۶۲} می‌گوید:

این آیه دلالت دارد که اقدام به چیزی که ترس خطر جانی در آن هست، حرام می‌باشد، و جایز است ترک امر به معروف، هنگام خوف از خطر جانی، زیرا اقدام به امر به معروف، مصادف با خطر انداختن خود با دست خویش به هلاکت است و این آیه دلالت دارد که صلح با کافران و متجاوزان، در صورتی که امام، خوف خطر برای جان خود یا جان مسلمانان کند، جایز است.^{۶۳}

با توجه به اینکه تذکر به صاحبان قدرت عموماً با ضررهای مختلفی همراه است، آیا پذیرش این نظریه به طور مطلق به معنای جواز ترک آن در اکثر موارد و نوعی تخصیص اکثر به حساب نمی‌آید؟

در مجموع، لحاظ این شرایط با تفاسیر فوق، امر به معروف و نهی از منکر را از دایره



و جوب در اجتماعیات خارج کرده و جمع این شرایط بسیار سخت و بعید به نظر می‌رسد. هر چند از لحاظ تئوریک، مبانی خوبی برای حق نظارت عمومی و حسابرسی از کارگزاران در اختیار عموم مردم قرار می‌دهد، اما در عمل، هیچ‌گاه این فریضه نسبت به منکرهای کلان سیاسی و اجتماعی به وجوب نمی‌رسد.

برای حل این معضلات، برخی از فقها به اصلاح برداشت‌ها و نقد دیدگاه‌های خاص پرداخته‌اند. در شرط اول، عموم مردم را به علت ناآگاهی از معروف و منکر از مداخله در این فریضه منع کرده و یا وظیفه مردم را به انتخاب افرادی برای تصدی این وظیفه منحصر دانسته و می‌گویند بعد از انتخاب این افراد، مردم دیگر وظیفه‌ای ندارند. در روایتی از امام صادق (ع) سؤال شده که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت واجب است؟ ایشان فرموده‌اند: «خیر، تنها بر آدم قوی عالم به معروف از منکر، این فریضه واجب است نه بر آدم ضعیفی که حق را از باطل تشخیص نمی‌دهد». حضرت دلیل فرمایش خود را آیه «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» قرار داده و می‌فرمایند: «این آیه خاص است نه عام».^{۷۱} بر پایه این روایات، فقها بر ماهیت مسالمت‌آمیز و پرهیز از خشونت و بی‌نظمی در امر به معروف و نهی از منکر تأکید داشته و نقش خواص آگاه را در این زمینه بیان کرده‌اند.

در خصوص شرط تأثیر نیز فقها با تمسک به سیره مجاهدان خدا و واقعه کربلا، استدلال کرده‌اند که چگونه امر به معروف و نهی از منکر در برابر زمامدار حرام یا ناپسند باشد؛ در حالی که بهترین شاخه‌های امر به معروف و نهی از منکر، سخن عدلی است در پیش روی حاکم ستم‌گر.^{۷۲} برخی دیگر از فقها بنا بر اهمیت موضوع از اجرای این شرط چشم پوشیده‌اند.

اگر بدعتی در اسلام پدید آید و سکوت علمای دین و رؤسای مذاهب موجب هتک اسلام و تضعیف عقاید مسلمانان شود، بر آنها واجب است به هر نحو ممکن نهی از منکر کنند، سوای اینکه این افکار تأثیری در ریشه کن کردن فساد داشته باشد یا نه.

اگر سکوت علما دین و رؤسای مذاهب موجب وارونه شدن منکر به معروف و معروف به منکر شود، اظهار حق بر آنها واجب است، هر چند تأثیری در رفع ظلم نداشته باشد.^{۷۳}

در خصوص عدم مفسده و ایمنی از ضررهای جانی، مالی و حیثیتی نیز دسته‌ای از علما به جرح و نقد روایات مورد استناد در این زمینه پرداخته و در مقابل با ذکر برخی دیگر از آیات و روایات نتیجه‌گیری کرده‌اند که: «جهاد با مال و جان که در قرآن ذکر شده، در بسیاری از موارد، منظور بعضی از مصداق‌های امر به معروف و نهی از منکر»^{۷۴} و دلالت قرآن بر لزوم تحمل ضرر، یا جواز آن در راه این فریضه غیر قابل انکار است.^{۷۵} چنان چه حضرت علی (ع) ذیل آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ^{۷۶} فرمودند: «منظور از این آیه، مردی است که به خاطر امر به معروف و نهی از منکر کشته شود»^{۷۷} و نیز حضرتش در تفسیر یا بُنَىٰ أَقِيمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ^{۷۸} فرمودند:

اصبر على ما اصابك من المشقة و الاذى في الامر بالمعروف و النهي عن المنكر؛ در برابر دشواری‌ها و رنج‌هایی که بر اثر امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، با استقامت باش.^{۷۹}

بر این اساس، امر به معروف و نهی از منکر طبعاً موجب حَرَج و مشقت و سختی است و این دو فریضه از اقسام جهاد است و وجوب آن به وسیله قاعده لا حرج یا قاعده لا ضرر برداشته نمی‌شود.^{۸۰} مردم مکلفند حتی با تحمل مشقات و ضررها به ادای این فریضه اقدام کنند. تحلیل شرایط امر به معروف و نهی از منکر به صورت فوق، هر چند آن را از حالت انفعالی به وجه فعال و پویا رهنمون می‌شود، اما کماکان فروبستگی آن در امر سیاسی تداوم دارد. با این تحلیل‌ها، در برابر حاکم غیر مشروع و ظالم، می‌توان ذخیره نظری لازم برای تحرک مردم را فراهم آورد؛ اما در اجرا و عمل کماکان با مشکلات پیش گفته دست به گریبان است؛ لذا از منظر این نوشتار، راه حل دیگری برای جمع شرایط امر به معروف و نهی از منکر و کاربردی کردن آن در اجتماع وجود دارد و آن، تفسیر این فریضه در بستر فقه سیاسی و با نگاه اجتماع‌گرایانه است. برداشت‌های نخستین از شرایط و راه حل‌های اولیه که ذکر شد، ناشی از نگاه‌های فردگرایانه‌ای است که به احکام فقه وجود دارد و عملاً موجب تعطیلی آن در امور حکومتی و سیاسی گردیده است، اما این شروط، عقلایی بوده و در نگاه اجتماعی به این فریضه، اگر در فردی این شرایط محقق نبود، ولی در اجتماع و با تشکیل گروه‌ها و سازمان‌ها، امکان تحقق آن وجود داشت، این وظیفه ساقط نمی‌شود، بلکه از فرد به گروه منتقل می‌گردد. در این صورت، وظیفه فرد نه تنها ساقط نمی‌شود،



بلکه به وظیفه دیگری مبدل می‌گردد و آن اینکه راه تحقق شروط را پیدا کند و با شرکت در گروه‌ها و اتحاد با سایر افراد، شروط را برای خود محقق سازد.

در همین راستا، برخی از فقها در مقابل اندیشه‌ای که علم به معروف و منکر را شرط وجوب می‌دانست و معتقد بود که تحصیل آن بر مکلفین واجب نیست و در صورت جهل نسبت به قضیه، وجوبی در کار نیست و فرد در این مورد معذور خواهد بود؛^{۸۱} معتقدند «علم»، شرط واجب بوده و باید جهت تحصیل آن تلاش نمود؛ لذا تحصیل علم برای انجام این فریضه واجب است.^{۸۲} قولی نیز قائل به تفکیک شده و معتقد است «علم» در امر به معروف و نهی از منکر در امور اجتماعی، شرط واجب، و در امور شخصی، شرط وجوب است.^{۸۳} لذا جا دارد جهت جریان این فریضه در اجتماعات، شرط علم به معروف و منکر از «شرط وجوب» به «شرط واجب» تبدیل شود. بر این اساس، انجام این فریضه نیاز به آگاهی از نیک و بد دارد و تحصیل این آگاهی به حکم عقل - که حاکم به لزوم تحصیل مقدمات وجودی واجب می‌باشد - لازم است. انسان جاهل باید در زمینه معروف و منکر، آموزش‌های لازم را ببیند، چنانچه شهید ثانی در «مسالك الافهام» و محقق ثانی در «جامع المقاصد» بر لزوم یادگیری معروف و منکر در راستای تحقق این فریضه الهی تأکید کرده‌اند.^{۸۴}

در امور اجتماعی و سیاسی نیز از باب مقدمه واجب، لازم است عموم جامعه اسلامی، آموزش‌های ضروری در خصوص سیاست و حکومت را فرا گیرند تا راه برای تحقق شرایط وجوب امر به معروف فراهم شود. نظارت دقیق مردم صرفاً با آگاهی اجتماعی و همکاری عمومی محقق می‌شود. به قول استاد مطهری:

این تعهد و مسئولیت صلاحیت می‌خواهد و این صلاحیت، دو وظیفه مهم ایجاب می‌کند: یکی آگاهی و خبرویت و بصیرت اجتماعی در کارها که از آن کسانی نباشیم که «ما یفسده اکثر مما یصلحه» و به عبارت دیگر رشد اجتماعی؛... دیگر تعاون و همکاری و تحصیل قدرت.^{۸۵}

معروف و منکر اجتماعی نیز غیر از معروف و منکر در حوزه شخصی است. امام خمینی رحمته الله پس از برشماری برخی از منکرات بزرگی که در دنیای کنونی علیه مسلمانان در جریان است، از تحدید منکرات به امور جزئی و بی‌توجهی به منکرات کلان گلاویه می‌کند و می‌گوید:

ما امر به معروف و نهی از منکر را در دایره کوچکی قرار داده، و به مواردی که ضررش به خود افرادی است که مرتکب می‌شوند یا ترک می‌کنند، محصور ساخته‌ایم و در اذهان ما فرو رفته که «منکرات» فقط همین‌هایی هستند که هر روز می‌بینیم یا می‌شنویم... ولی به آن منکرات بزرگ توجه نداریم. آن مردمی را که دارند حیثیت اسلام را از بین می‌برند، حقوق ضعیفان را پایمال می‌کنند و... باید نهی از منکر کرد.^{۸۶}

لذا در عرصه اجتماع باید «معروف» و «منکر»‌های کلان و تأثیرگذار بر جامعه را شناخت و در پی رفع آن بود.

در مورد شرط «تأثیر» نیز در اجتماع باید زمینه‌سازی شود و مقدمات تأثیر فراهم آید؛ چنانچه ممکن است نهی از منکر موجب از بین رفتن منکر نشود، ولی از شدت آن بکاهد، در این صورت نیز نهی از منکر واجب است:

اگر در احتمال، تأثیری در اعراض عالمان دین و رؤسای مذاهب از ظالمان و حاکمان جور «و لو در کم کردن ظلم آن‌ها» باشد، بر آنان واجب خواهد بود.^{۸۷}

هم‌چنین ای بسا این فریضه در دراز مدت اثر کند و به سیاق دیگر فرایندهای اجتماعی، طی دوره‌ای موجب از بین رفتن باطل شود، یا انبوه انتقادات حاکم را به پذیرش آن وادار کند:

اگر دانسته شود که انکار، به نسبت قضیه‌ای در زمان حاضر، دارای تأثیر نباشد، لکن اگر معلوم باشد یا دانسته شود که این انکار می‌تواند به نسبت زمان آینده مؤثر باشد، این انکار واجب خواهد بود.^{۸۸}

مضاف بر اینکه نفس امر به معروف و نهی از منکر در امور اجتماعی معنا و فایده دارد؛ چرا که سکوت در مقابل این اعمال، ممکن است از سوی نسل آینده، حمل بر صحت اعمال حاکمان در این زمان شده و به آن مشروعیت ببخشد و صرف اظهار مخالفت گروهی اندک موجب خواهد شد مسلمانانی که در این زمان حضور ندارند، سکوت اکثریت مردم را که به سبب علم به عدم تأثیر، انجام پذیرفته است، حجت ندانسته و مورد تبعیت قرار ندهند. امام خمینی رحمته الله علیه در مقام یادآوری وظیفه قاطبه مردم در مقابل حکومت ستم‌شاهی می‌نویسد:



خود اظهار مخالفت و بیان تعالیم و احکام که مخالفت بدعت و ظلم و گناه می‌باشد مفید است، چون سبب می‌شود عامه‌ی مردم به فساد اجتماعی و مظالم حکام خائن و فاسق یا بی‌دین پی برده به مبارزه برخیزند و از همکاری با ستمکاران خودداری نمایند و به عدم اطاعت در برابر قدرت‌های حاکمه فاسد و خائن دست بزنند... شما که فعلاً قدرت ندارید جلو بدعت‌های حکام را بگیرید و این مفاسد را دفع کنید، اقلأ ساکت ننشینید، فریاد کنید، اعتراض کنید. انکار کنید... تا مردم متوجه باشند و نسل آینده، سکوت این جماعت را حجت قرار ندهد و نگوید لابد اعمال و رویه ستمکاران مطابق شرع بوده است.^{۸۹}

ناگفته پیداست که مهم‌ترین وسیله تأثیر در اجتماع و در برابر حاکم، کسب توانایی و نیرو است؛ چرا که غالباً امر و نهی بدون قدرت و نیرو اثربخش نیست. بنابراین، «تحصیل قدرت» به منزله مقدمه تأثیر این فریضه، واجب است.

اگر امروز قدرت نداریم که جلوی این کارها را بگیریم و حرامخواران و خائنین به ملت و دزدان مقتدر و حاکم را به کیفر برسانیم، باید کوشش کنیم این قدرت را به دست آوریم.^{۹۰}

شرط عدم مفسده و ایمنی از ضرر و زیان جانی، مالی و حیثیتی نیز در تحلیل‌های گذشته از نگاه فردگرایانه و در راستای عافیت تک تک افراد جامعه معنا شده است. اگر فرد به تنهایی به اجرای این فریضه بپردازد، ممکن است در اکثر قریب به اتفاق موارد، احتمال یا ظن غالب به وجود ضرر در حال یا آینده، نسبت به خود یا بستگانش بدهد؛ اما این به معنای آن نیست که این فریضه از او ساقط است؛ زیرا اگر او با پیوستن به جمع و اتخاذ روش جمعی و تشکیلاتی، این فریضه را انجام دهد، احتمال ضرر آن کاهش و درصد تأثیرش افزایش می‌یابد:

اگر یک اعتراض دسته جمعی به ظلمه که خلافتی مرتکب می‌شوند یا جنایتی می‌کنند بشود، اگر چند هزار تلگراف از همه بلاد اسلامی به آنها شود که این کار خلاف را انجام ندهید، یقیناً دست بر می‌دارند.^{۹۱}

در امور سیاسی، گاهی فدا شدن یک فرد از یک انحراف بزرگ اجتماعی، دینی و یا سیاسی جلوگیری می‌کند و شگفت آنکه فقها به طور مطلق بر ایمنی از ضرر تأکید نموده

و بر ضررهای موجود در ترک امر به معروف و اسقاط آن از عهده مکلفان توجه نشده است. عقل حکم می‌کند در صورتی که ضرر ترک امر به معروف بیشتر از ضرر انجامش باشد، از وجوب ساقط نشود. در بسیاری از مسائل اجتماعی - سیاسی ممکن است فرد به لحاظ مالی یا حیثیتی در مقابل سلطان جور ضربه‌ای ببیند، اما موجب تنویر افکار عمومی و مقدمه برچیده شدن بساط منکر می‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر در بستر فقه الاجتماع

قرار دادن امر به معروف و نهی از منکر در بستر فقه سیاسی و نگرش اجتماع‌گرایانه به آن، موجب گردید شرایط مطرح در سنت فقهای شیعه به صورتی دیگر جلوه‌گر شوند. امر به معروف و نهی از منکر در این تلقی، موضوعی است که 1. نیازمند آموزش سیاسی است تا آمرین و ناهین با نیک و بد سیاسی آشنا شوند، 2. نیازمند قدرت (نفوذ) است تا احتمال تأثیر بر حاکمان را افزایش دهد، 3. نیازمند حرکت جمعی است تا ضربه‌های ناشی از نظارت و انتقاد به حکومت، از دوش یک نفر برداشته و در میان جمع پخش شود.^{۹۲} برای بازدارندگی یا تحریک حاکمان به عمل یا تصمیم، روش‌های فردی کاربردی نیست، بلکه باید از شیوه‌های اجتماعی برای رساندن پیام خود به گوش حاکمان بهره برد.^{۹۳}

امر به معروف و نهی از منکر نیازمند راه‌اندازی گروهی متشکل و با هدف‌گذاری خاص (حزب) است تا در آن، آموزش سیاسی عموم شهروندان راجع به نیک و بد امور سیاسی انجام شود. استاد مطهری بر «آگاهی دسته جمعی و حزبی»، «تشکل، نظم و تقسیم کار»، «تصمیم، اراده و اجرا» برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر در جامعه تأکید دارد^{۹۴} و حزب، تمامی این کارکردها را به دنبال دارد. وجود افراد مختلف با تخصص‌های گوناگون در این مجموعه از خودمحوری‌های فردی در اجرای این فریضه جلوگیری کرده و کار را به عقل جمعی می‌سپارد. بدیهی است قدرت و نفوذ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گروهی از افراد بیش از یک فرد بوده و احتمال تأثیرگذاری موضع ایشان در خصوص اعمال حاکمیت را افزایش و احتمال فشار حکومت را کاهش می‌دهد. فقها تصریح کرده‌اند:

اگر برپا داشتن یک «واجب» و یا ناپود کردن یک «فساد» بستگی به اتحاد و

پیوند گروهی برای اجرای «امر به معروف و نهی از منکر» داشته باشد، به

طوری که کار و اقدام فردی و شخصی، مؤثر نباشد، در این صورت واجب

است که در وهله اول، اجتماع کنند و متحد شوند، تا در نتیجه اجتماع و اتحاد،

امر به معروف کنند و جامعه را از فساد باز دارند.^{۹۵}

لذا تحزب از باب مقدمه واجب، واجب می‌شود^{۹۶} و جامعه‌ای که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر را نسبت به حاکمان جور و اقدامات آن‌ها انجام دهد، باید در راستای تأسیس حزب گام بردارد؛ به ویژه آنکه نگرش بسیاری از فقها به این فریضه، شرعی و تعبدی نیست^{۹۷} و در زمینه روش و نحوه اجرای آن سکوت کرده‌اند. در امور ارشادی، ضوابط و قوانین توقیفی نبوده و نیازی نیست که روش‌ها به طور دقیق از جانب شرع، معین و در کتاب‌های فقهی بحث شود، بلکه عقل و عرف به تناسب مقتضیات زمانی و مکانی به ارائه طریق می‌پردازند.

حتی فقیهانی که وجوب این فریضه را تعبدی دانسته، در صدد بیان این مطلب نبوده‌اند که این دو فریضه را همچون نماز و روزه واجب تعبدی بدانند و به اجزاء و شرایط آن به دیده توقیفی نظر کنند. گواه این مدعا آن است که اکثر فقها در ادای این فریضه، قصد قربت را شرط صحت ندانسته و آن را در شمار عبادات به معنای اعم از قبیل جهاد، قضا و شهادت ذکر کرده‌اند. بر این اساس می‌توان سیستم حزب را در راستای تحقق وظیفه امر به معروف و نهی از منکر توجیه کرد. وجود چنین مجموعه‌ای موجب نظارت مستمر و تذکرات پیاپی به حاکمان در راستای جلوگیری از انحراف ایشان است. نیز حزب به امت می‌آموزد معروف و منکر سیاسی چیست و راه‌ها و شیوه‌های بیان انتقادات سیاسی کدام است. همچنین حزب به دنبال قدرت (نفوذ) بیشتر است تا آنچه به نظرش معروف و منکر اجتماعی می‌رسد، محقق کند. تحقق این امر از هرج و مرج جامعه، از برداشت‌های فردی و فشار بر افراد جامعه به سبب انتقاد از حاکمان می‌کاهد و جامعه اسلامی را برای نظارت بر حکومت و تأثیرگذاری بر آن، توانا می‌کند.

با این تلقی می‌توان گفت: امر به معروف و نهی از منکر، مبنای نظارت عمومی در مسئولیت متقابل مردم در برابر یکدیگر و در برابر دولت و نیز دولت در برابر مردم است که از ویژگی‌های حکومت اسلامی است. این ویژگی وقتی بیشتر نمایان می‌شود که به ضعف‌های کنترل قدرت از طریق انتخابات و مراجعه به آرای عمومی پی ببریم. ای بسا منتخبین مردم، خود را مجبور نبینند که در هر موردی نظر انتخاب‌کنندگان را تأیید کنند و در دوران نمایندگی، امکان هر نوع انحراف و لغزشی وجود دارد؛ لذا مراجعه به آرای عمومی به تنهایی قادر نیست از فساد قدرت و انحراف دولت‌مردان جلوگیری کند و عملاً برکناری نماینده متخلف به پایان دوره نمایندگی‌اش احاله می‌شود؛ اما امر به معروف و



نهی از منکر، نظارت مستمر و برخورد در زمان است.

هم‌چنین پایه‌گذاری حزب بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر، آن را از نمونه غربی آن جدا می‌کند. این احزاب را «احزاب فقه‌تی - اجتهادی» نامیده‌اند که در اصول و مبانی، مشترک و صرفاً در وسایل و روش‌های حکومت و اداره امور عامه، اختلاف نظر دارند؛ اختلافاتی که یا ناشی از دیدگاه‌های اجتهادی - فقه‌تی بوده و یا حاصل مرجعیت مردم در شناخت و تعیین موضوعات سیاسی است. این فرایند در راستای اقتناع مردم درباره صحت و فایده‌مندی برنامه‌های حکومتی انجام می‌شود.

نتیجه‌گیری

آنچه در این سطور در پی تقریرش بودیم، اثبات توانایی و انسجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر برای طرح در عرصه اجتماع و به کارگیری آن به مثابه ابزاری برای کنترل حکومت، گسترش خوبی‌ها و جلوگیری از مفاسد کلان اجتماعی، سیاسی است. این ظرفیت در سایه نحوه نگرش و نوع تبیین، به محاق رفته و به مصادیق جزئی و کوچک خلاصه شده و بر همین سیاق، روش‌های اجرای جمعی آن نیز مطرح نگردیده است. طرح امر به معروف و نهی از منکر در بستر اجتماع و خوانشی نو از شرایط آن، تکلیفی اجتماعی را بر عهده مکلفین قرار می‌دهد. وظیفه آگاهی یافتن از مسائل سیاسی، تشکیل اجتماعات برای اجرای این فریضه و تلاش برای فراهم‌آوری مقدمات کسب قدرت، که همگی آنها امروزه به منزله کارکردهای احزاب محسوب می‌شود. بدین ترتیب برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر در موضوعات اجتماعی و سیاسی، می‌توان (باید) اقدام به تأسیس حزب کرد. احزابی اسلامی که از سر تکلیف و با هدف سالم‌سازی اجتماع و سیاست از مفاسد ریز و درشت شکل گرفته‌اند.

پی نوشت‌ها

1. محمدحسین فضل‌الله، *تأملات فی الفكر السياسي الاسلامی* (بیروت: مؤسسه دراسات الاسلامیه، 1995م) ص 39.
2. عبدالامیر جابری زاده، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* (تهران: مرکز دایرة المعارف، 1380) ج 10، ص 202.
3. سوره توبه، آیه 71.
4. حسین نوری همدانی، *امر به معروف و نهی از منکر*، تدوین: محمد مهدی اشتهاوردی (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1357) چ پنجم، ص 27.28.
5. «... و ما اعمال البر كلها و الجهاد فی سبیل ... عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کفنته فی بحرلجی»، *نهج البلاغه*، کلمات قصار، بند 374.
6. «... ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، هنالك يتم غضب ... عزوجل عليهم فيعهم بعقابه فيهلك الابرار فی دار الفجار و الصغار فی دار الکبار، ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبياء و منهاج الصلحاء، فريضة عظيمة بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقيم الامر...»، محمد بن یعقوب (شیخ) کلینی، *الکافی*، ج 5، تصحیح علی اکبر غفاری (تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1362) ص 56؛ حر عاملی، *وسائل الشیعة* (قم: مؤسسه آل البيت)، 1414ق) ج 16، ص 119.
7. جهت مطالعه روایات رک: محمدحسین نجفی، *جواهر الکلام* (تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365)، ص 352 - 357.
8. برای نمونه به رساله‌های توضیح المسائل آیات عظام سید ابوالقاسم خویی، محمدعلی اراکی، سید محمد روحانی، میرزا جواد تبریزی، سید علی سیستانی و سید محمدصادق روحانی مراجعه شود.
9. برای مثال می‌توان به محمد بن یعقوب (شیخ) کلینی، *الکافی*، ج 5، پیشین، ص 55 به



بعد اشاره کرد که امر به معروف و نهی از منکر ذیل بحث جهاد طرح شده است. همچنین در «فقه الرضا» به عنوان یکی از ملحقات بحث‌های اخلاقی طرح شده است. علی ابن بابویه، فقه الرضا (کنگره جهانی امام رضا، 1406ق)، ص 375.

10. ابن ادریس حلی، *السرائر* (قم: جامعه مدرسین، 1410ق)، ج 2، ص 21 به بعد، حسن بن یوسف (علامه) حلی، *ارشاد الازهان* (قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1410ق)، ج 1، ص 352 به بعد؛ همو، *تذکرة الفقهاء* (قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1420ق)، ج 9، ص 437؛ همو، *مختلف الشیعة* (قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1413ق)، ج 4، ص 456؛ قاضی ابن براج، *المهذب* (قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1406ق)، ج 1، ص 340؛ محمد بن بابویه (شیخ) صدوق، *الهدایة* (قم: مؤسسه الامام المهدی (عج)، 1418ق)، ص 56؛ جعفر بن حسن (محقق) حلی، *شرائع الاسلام* (تهران: استقلال، 1309ق)، ج 1، ص 258؛ شمس‌الدین محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، *اللمعة الدمشقیة* (قم: دار الفکر، 1411ق)، ص 75.

11. ابن ادریس حلی، *السرائر*، ج 2، پیشین، ص 22.

12. محقق اردبیلی، *مجمع الفایدة* (قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1409ق)، ج 7، پاورقی ص 530.

13. محمد بن حسن (شیخ) طوسی، *الاقتصاد* (تهران: مکتبه الجامع چهلستون، 1400ق)، ص 147.

14. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج 21، پیشین، ص 358.

15. روح... الموسوی الخمینی، *توضیح المسائل* (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1372)، ج نهم، ص 397؛ حسینعلی منتظری، *توضیح المسائل* ([بی‌جا]: نشر تفکر، 1377)، ج شانزدهم، ص 349؛ محمد فاضل لنکرانی، *توضیح المسائل* ([بی‌جا: بی‌نا]، 1374)، ج هفتم، ص 550؛ لطف... صافی گلپایگانی، *توضیح المسائل* (قم: دار القرآن الکریم، 1414ق)، ص 576؛ محمدتقی بهجت، *توضیح المسائل* (قم: دفتر آیت... العظمی بهجت، 1377)، ج شانزدهم، ص 313؛ وحید خراسانی، *توضیح المسائل* (قم: مؤسسه باقرالعلوم، 1421ق)، ص 571.

16. حسین نوری همدانی، *امر به معروف و نهی از منکر*، پیشین، ص 108 - 107.



17. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج 21، پیشین، ص 356؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ج 1، پیشین، ص 258.
18. حسین نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر، پیشین، ص 82.
19. همان، ص 100.
20. وحید خراسانی، توضیح المسائل، پیشین، ص 74.
21. و لا يجب النهی عن المنکر ما لم تکمل شروطاً اربعة: الاول ان یعلمه منکراً، لیأمن الغلط فی الانکار، الثانی: أن یجوز تأثیر انکاره، فلو غلب علی ظنه او علم انه لا یؤثر، لم یجب، الثالث: و ان یکون الفاعل له مصراً علی الاستمرار. فلو لاح منه امارة الامتناع او اقلع عنه و سقط الانکار. الرابع: الا یکون فی الانکار مفسده، فلو ظن توجه الضرر الیه او الی ماله، او الی احد من المسلمین، سقط الوجوب. محقق حلی، شرائع الاسلام، ج 1، پیشین، ص 259 - 258.
22. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج 21، پیشین، ص 374 - 366. و نیز ر.ک: حسین نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر، پیشین، صص 239.124.
23. الامر بالمعروف و النهی عن المنکر یجبان بالقلب و اللسان و الید. محمد بن حسن (شیخ) طوسی، *النهاية* (قم: انتشارات قدس محمدی، [بی تا]) ص 299.
24. محمد مهدی اشتهازدی در مقدمه امر به معروف و نهی از منکر (حسین نوری همدانی)، پیشین، ص 15.
25. محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، *الدروس* (قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1414ق)، ج 2، ص 47.
26. این کتاب توسط «روبن لیوی» تصحیح و به نام «آئین شہرداری» به فارسی ترجمه شده است.
27. محمد بن محمد (ابن اخوه) قرشی، *معالم القرية فی احکام الحسبه* (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، 1408ق)، ص 22.
28. آن دسته از وظایف محتسب که به حقوق اسلام (فقه) پیوند می یافت، در عمل از او جدا شد و مجتهدین عهده دار آن شدند. اموری از قبیل گردآوری خمس و زکات، رسیدگی به ارث من لا وارث له، قیمومیت صغار و مهجوران از این دسته اند.

29. محمدحسین نائینی، *تنبيه الامه و تنزیه المله، تصحیح و تحقیق سید جواد ورعی (قم: بوستان کتاب، 1382)*، ص 112.
30. «لا تتركوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم، ثم تدعون فلا یستجاب لکم» از وصایای امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، *نهج البلاغه*، نامه 47.
31. محمدحسین نائینی، *تنبيه الامه و تنزیه المله، پیشین*، ص 167 - 166.
32. سید مصطفی خمینی، ذیل آیه 63 سوره مائده می‌گوید: «امر به معروف و نهی از منکر از وظایف حکومت است و لازم است وزارتخانه‌ای به این امر اختصاص یابد... امکان اجرای امر به معروف و نهی از منکر نسبت به سلاطین جور، کفار و فساق وجود ندارد مگر در مواردی که مقدمات و مناسبات لازم برای این امر فراهم باشد تا به استهزاء و سخره گرفتن آن منجر نشود. لازمه امر به معروف و نهی از منکر، سیطره و حکومت و استیلاء است که در مقابل امرا، این ویژگی‌ها وجود ندارد و فرد دانی نمی‌تواند فرد عالی را امر (به چیزی) کند. سید مصطفی خمینی، *ثلاث رسائل، ولایت فقیه* (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (عج)، 1376)، ص 23.
33. محمدحسین نائینی، *تنبيه الامه و تنزیه المله، پیشین*، ص 63.
34. همان، ص 75.
35. همان، ص 112.
36. همان، ص 45.
37. غلامحسین زرگری نژاد، *رسائل مشروطیت* (18 رساله و لایحه درباره مشروطیت) (تهران: کویر، 1374)، ص 475.
38. عبدالحسین مجید کفایی، *مرگی در نور* (زندگانی آخوند خراسانی) ([بی‌جا]: کتابفروشی زواره، 1358)، ص 160.
39. امام خمینی (عج)، *تحریر الوسيله* (قم: اسماعیلیان، 1390ق)، ص 462.
40. همو، *شؤون و اختیارات ولی فقیه* (تهران: وزارت ارشاد اسلامی، 1365)، ص 84.
41. همو، *البيع* (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (عج)، 1410ق)، ج 2، ص 651.



42. همو، صحیفه نور (تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1361.1372)، ج 9، ص 194 (مورخ 58/7/2).
43. سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع کارگزاران نظام، کیهان، شماره 16848، (79/4/21).
44. محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، پیشین، ص 48 - 46.
45. همان، ص 87.
46. محمدهادی معرفت (جامعه مدنی، قم: التمهید، 1378)، ص 172 - 166.
47. همان، ص 109.
48. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار (بیروت: مؤسسة الوفاء، 1403ق)، ج 72، ص 38.
49. به خلاف مشارکت در گفتمان مدرن که مردم مشارکت می‌کنند تا سهمشان محفوظ بماند و نظارت می‌کنند تا سهمشان مخدوش نشود، (رویکرد سهم خواهانه و مبتنی بر خیر فرد).
50. برای نمونه ر.ک: حمزه علی وحیدی منش، اسلام و دموکراسی، فصلنامه علوم سیاسی، ش 31، پاییز 84.
51. محمدحسن قدردان قراملکی، آزادی در فقه و حدود آن (قم: بوستان کتاب، 1382)، ص 232.
52. شیخ بهایی در کتاب اربعین خود، شرط پنجمی را اضافه می‌کند که «باید امر کننده و نهی کننده، خودش از کارهای حرام، اجتناب نماید و عادل باشد»، به نقل از حسین نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر، پیشین، ص 246.
53. برای نمونه در بیان شرط «عدم مفسده» گفته‌اند: هرگاه علم یا ظن داشتیم که نهی از منکر موجب ضرر جانی یا عرضی یا مالی مهم به شخص آمر و ناهی و یا به بستگان او و یا یاران و دوستان او می‌شود، واجب نیست، و ظاهر این است که ضرر به سایر مؤمنین نیز موجب سقوط وجوب می‌شود و فرقی ندارد که ضرر و زیان در حال حاضر باشد یا در آینده.
- امام خمینی علیه السلام، تحریر الوسیله، ج 1، پیشین، ص 472.
54. محقق حلی، شرائع الاسلام، ج 1، پیشین، ص 258.

55. شیخ حر عاملی ذیل کتاب امر به معروف و نهی از منکر تلاش نموده است تا حدی مصادیق را بیان کند. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16: آیت... نوری همدانی نیز لیستی از «معروف و منکر در قرآن» را ذکر کرده است: حسین نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر، پیشین، صص 84-89.
56. سید ابوالقاسم خوئی، *منهاج الصالحین* (قم: مهر، 1410ق)، ج 1، چ 28، ص 353.
57. به نقل از: عبدالحسین رضایی راد، *امر به معروف در ترازوی عقل* (قم: بوستان کتاب، 1387)، ص 69 - 68.
58. «... و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب و الاجابة حین ادعوکم و الطاعة حین آمرکم»، *نهج البلاغه*، خطبه 34.
59. «... فاعینونی بمناصحة خلیة من الغش سلیمة من الريب»، *نهج البلاغه*، خطبه 118.
60. امام خمینی رحمته الله، صحیفه نور، ج 8، پیشین، ص 60 و ص 47.
61. محمدباقر صدر، *الاسلام یعود الحیة* (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، [بی تا])، ص 170.
62. همان، ص 171.
63. غلامحسین زری گری نژاد، *رسائل مشروطیت، پیشین*، ص 118.
64. معتزله به کار بردن سلاح و ابزار قتل و کشتار را حق، و بر همه امت واجب می داند و عقیده دارد که تمام مراحل امر به معروف و نهی از منکر به آحاد مؤمنان تعلق دارد و استثنایی در اجازه از امام نیست. محمد عماره، *المعتزله و مشکلة الحریة الانسانیة* (بیروت: المؤسسة العربیة للدراسة و النشر، 1988م)، ص 178.
65. *نهج البلاغه*، خطبه 17.
66. عن ابی عبدا... (الامام صادق) ص: «یا مفضل من تعرض لسلطان جائر فاصابته بلیة لم یوجر علیها، و لم یرزق الصبر علیها»، *حرعاملی، وسایل الشیعة*، ج 16، پیشین، ص 128. کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر.
67. «... ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر لا یقربان من اجل و لا ینقصان من رزق، و افضل من ذلك کله، کلمة عدل عند امام جائر»، *نهج البلاغه*، سخنان حکمت آمیز، بند 374.



68. الرابع ان لا يكون فى الانكار مفسدةً، فلو علم او ظن توجه الضرر اليه او الى ماله او الى عرضه او الى احد من المسلمين فى الحال او المآل، سقط الوجوب بلا خلاف اجده فيه. محمدحسن نجفى، جواهر الكلام، ج 21، پیشین، ص 371.
69. سورة بقره، آیه 195.
70. امين الاسلام طبرسى، تفسير مجمع البيان (بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، 1415ق)، ج 2، ص 35.
71. عن ابى عبد... U : «سئل عن الامر بالمعروف و النهى عن المنكر أواجب هو على الامة جميعاً؟ فقال: لا، فقليل له: و لم؟ قال: انما هو على القوى المطاع العالم بالمعروف عن المنكر، لا على الضعيف الذى لا يهتدى سبيلاً الى اى من يقول من الحق الى الباطل، و الدليل على ذلك كتاب ... عزوجل قوله: و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر، فهذا خاص غير عام». حر عاملى، وسايل الشيعة، ج 16، پیشین، ص 126.
72. حسين نورى همدانى، امر به معروف و نهى از منكر، پیشین، ص 139.
73. امام خمينى رحمته الله، تحرير الوسيله، ج 1، پیشین، مسائل 7، 8، 9، 10 از شرط چهارم امر به معروف و نهى از منكر.
74. حسين نورى همدانى، امر به معروف و نهى از منكر، پیشین، ص 179.
75. همان، ص 180.
76. سورة بقره، آیه 207.
77. امين الاسلام طبرسى، تفسير مجمع البيان، ج 2، پیشین، ص 57.
78. سورة لقمان، آیه 17.
79. سورة (ملا) محسن فيض كاشانى، تفسير صافى (قم: مؤسسة الهادى، 1374)، ج 4، ص 145.
80. حسين نورى همدانى، امر به معروف و نهى از منكر، پیشین، ص 184.
81. امام خمينى رحمته الله، تحرير الوسيله، ج 1، پیشین، ص 465؛ محمدحسن نجفى، جواهر الكلام، ج 21، پیشین، ص 366.
82. زين الدين جبعى عاملى (شهيد ثانى)، مسالك الافهام (قم: مؤسسة معارف اسلامى،

- 1414ق)، ج 3، ص 101؛ محقق کرکی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد* (قم: مؤسسه آل البيت ن، 1408ق)، ج 3، ص 486.
83. سید محمدصادق روحانی، *فقه الصادق* (قم: دارالکتاب، 1413ق)، ج 13، ص 442.
84. زین الدین جبعی عاملی (شهید ثانی)، *مسالك الافهام*، ج 3، پیشین، ص 101؛ محقق کرکی، *جامع المقاصد*، ج 3، پیشین، ص 486.
85. مرتضی مطهری، *یادداشت‌های استاد مطهری* (تهران: انتشارات صدرا، 1378)، ج 1، ص 248.
86. امام خمینی رحمته الله علیه، *ولایت فقیه* (حکومت اسلامی) (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، 1373)، ص 141.
87. «لو کان فی اعراض علماء الدین و رؤساء المذاهب اعلى الله کلماتهم عن الظلمة و سلاطین الجور احتمال التأثير و لو فی تخفیف ظلمهم، يجب علیهم ذلك»، امام خمینی رحمته الله علیه، *تحریر الوسيله*، ج 1، ص 477.
88. «لو علم ان انکاره غیر مؤثر بالنسبة الى امر فی الحال لکن علم او احتمال تأثیر الامر الحالی بالنسبة الى الاستقبال وجب»، همان، ص 468.
89. امام خمینی رحمته الله علیه، *ولایت فقیه*، پیشین، ص 137 - 136.
90. همان، ص 138.
91. همان، ص 141.
92. حزب الدعوه را می‌توان نمونه‌ای از حزب تشکیل شده بر این مبنا دانست. در تشریح چرایی تأسیس این حزب آمده است: و «امتی که دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر را مد نظر دارد؛ چرا نتواند در سازمان و نهادی تشکل یابد، هویت و ساختاری هماهنگ و یکپارچه به خود گیرد و فعالیت ثمربخش با شیوه بازدهی بیشتر را مورد استفاده قرار دهد». بر همین اساس، ایشان به این نتیجه می‌رسند که «تشکیلات و سازماندهی، راه موفقیت‌آمیز تحولات اجتماعی و توجیه و گرایش آن به خیر و خوبی یا شر و فساد است». مبانی فکری حزب الدعوه اسلامی، ترجمه حزب الدعوه (تهران: [بی‌نا]، [بی‌تا])، ص 24 و ص 27.
93. بر همین اساس، سید محمد هاشمی، «مطبوعات و رسانه‌های گروهی»، «احزاب و



تشکیلات سیاسی» و «اجتماعات و راهپیمایی‌ها» را اهرم‌های امر به معروف و نهی از منکر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برشمرده است. سید محمد هاشمی، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، 1374، ص 232 - 228؛ و نیز ر.ک: حسینعلی منتظری، *حکومت دینی و حقوق انسان* (قم: ارغوان دانش، 1387)، ص 153.

94. مرتضی مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، ج 7، پیشین، ص 87.

95. «لو توقف اقامة فريضة او اقلاع منكر على اجتماع عدة فى الامر او النهى لا يسقط الوجوب بقيام بعضهم و يجب الاجتماع فى ذلك بقدر الكفاية. لو قام عدة دون مقدار الكفاية و لم يجتمع البقية و ما امکن للقائم جمعهم سقط عنه الوجوب و بقى الاثم على المتخلف»، امام خمینی رحمته الله، *تحریر الوسيله*، ج 1، ص 464. مسائل 3 و 4 از اقسام امر به معروف و نهی از منکر. حسین نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر، پیشین، ص 158.

96. حسینعلی منتظری، *حکومت دینی و حقوق انسان*، پیشین، ص 152.

97. به گفته صاحب جواهر، جمعی از فقها مانند شیخ طوسی، علامه حلی (در بعضی از کتب خود) مقداد، شهید اول و ثانی، وجوب امر به معروف و نهی از منکر را عقلی دانسته‌اند. یعنی عقل، آن را واجب می‌داند و آنچه که در آیات و روایات درباره ترغیب به امر به معروف و نهی از منکر آمده است، جنبه تأکید حکم عقل را دارد. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج 21، پیشین، ص 358.